

تنها شدن آمریکا در حمایت از ستم

مسأله ی فلسطین یکی از مهمترین مسائل چند دهه ی اخیر است. محل نزاع، اشغال سرزمین دیگران و ستمگری و سرکوب و آپارتاید- به تعبیر جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق آمریکا- است. جمی کارتر که در زمان ریاست جمهوری اش بانی صلح اسرائیل و مصر و پیمان کمپ دیوید بود، در کتاب ناقدانه اش، می نویسد:

"ایالات متحده بیش از 40 بار از حق وتوی خود در شورای امنیت سازمان ملل برای رد قطعنامه هایی که در محکومیت اقدامات اسرائیل تهیه شده بودند، استفاده کرده است. برخی از این وتوها باعث بی اعتباری آمریکا و تخریب وجهه ی آن در سطح جهان شده و بدین ترتیب جای تردید چندانی باقی نمانده است که فقدان تلاشی جدی از سوی آمریکا برای حل مسأله ی فلسطین را باید یکی از دلایل مولد احساسات ضد آمریکایی و اقدامات تروریستی علیه منافع این کشور در سرتاسر جهان اسلام و خاورمیانه تلقی کرد" (جیمی کارتر، **فلسطین، صلح نه آپارتاید**، ترجمه ی مهران قاسمی، نشر ثالث، ص 341). "ایالات متحده، اکنون در حمایت مستمر و مداوم خود از اسرائیل تقریباً تنها مانده است" (**فلسطین، صلح نه آپارتاید**، ص 46).

شاید "**تنها ماندن**" آمریکا در حمایت بی چون و چرا از اسرائیل، در زمانی که کارتر می نوشت، به اندازه ی امروز آشکار نشده بود.

مجمع عمومی سازمان ملل در 9/9/91 با 138 رأی موافق، 41 رأی ممتنع و 9 رأی مخالف (اسرائیل، آمریکا، کانادا، جمهوری چک، پاناما، جزیره ی میکرونزی، جزیره نارو، جزیره پالائو، جزایر مارشال) فلسطین را به عنوان "کشور" غیر عضو ناظر در سازمان ملل به رسمیت شناخت.

هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا نیز پیش از آغاز رای گیری در سازمان ملل گفته بود که "آرمان های فلسطینی ها در رام الله و اورشلیم و از طریق بازگشت فلسطینی ها به پشت میز مذاکرات با اسرائیل بدست خواهد آمد و نه از راه نیویورک". محمود عباس پیش از سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل، **تاکید کرد** که فشارهای بسیار سنگینی [از سوی آمریکا] بر او وارد شد که "کوه هم تحمل آن را نداشت" اما وی "فشارها را رد کرده است".

پس از این رویداد، زبیبیگنیو برژینسکی- مشاور امنیت ملی دولت جیمی کارتر- خطاب به اوبامه در فارن پالیسی **نوشت**:

"این که در رای گیری اخیر سازمان ملل بر سر پذیرش حاکمیت ملی فلسطین، ایالات متحده با وجود تلاش بسیار تنها توانست هشت کشور از کل 188 کشور دارای حق رأی را با خود همراه سازد،

نمایانگر سقوط اعتبار جهانی امریکا به پایین ترین سطح در رویارویی با مسأله ای است که امروز به لحاظ اخلاقی مایه ی دردسر گشته و در درازمدت به سوی انفجار می رود".

البته یکی از آن 8 کشور خود اسرائیل بود و چهار تای دیگر، 4 جزیره ی کوچک.

واکنش اسرائیل: ارتکاب جنایت جنگی

دولت اسرائیل در واکنش به مصوبه ی مجمع عمومی سازمان ملل، همان شب اعلام کرد که مجوز لازم را برای بنای سه هزار واحد مسکونی جدید در آبادی های یهودی نشین کنونی در کرانه باختری صادر کند. خانه سازی ها در منطقه "ای یک" انجام خواهد شد تا با قطع پیوستگی در سرزمین های کرانه باختری، مانع جدی بیشتری بر سر راه استقلال کشور فلسطین بوجود آید. این منطقه شامل شرق بیت المقدس، اورشلیم، و یهودی نشین های دیگری در اطراف در کرانه باختری است. اورشلیم تا شهر بزرگ یهودی نشین "معله ادمیم" از طریق سرزمین های ناحیه موسوم به "ای یک" به یکدیگر وصل می شود؛ بدین مفهوم که میان بخش شمالی کرانه باختری با بخش جنوبی کرانه جدایی ایجاد خواهد شد و این دو بخش، به یکدیگر پیوستگی نخواهند داشت.

اسرائیل برنامه شهرک سازی خود را در مناطق اشغالی بیت المقدس شرقی افزایش داد. دولت اسرائیل مجوز ساخت ۲۶۰۰ مسکن دیگر را در این منطقه در 91/9/29 صادر کرد.

در واکنش به این اقدامات دولت اسرائیل، دبیرکل سازمان ملل متحد و اعضای شورای امنیت جز ایالات متحده، در 91/9/29، با محکوم کردن شهرک سازی های اسرائیل در کرانه ی غربی و اورشلیم، بیت المقدس، خواستار توقف فوری ساختمان سازی ها شدند. نمایندگان ۱۴ عضو شورای امنیت، در بیانیه ای ضمن محکوم کردن شهرک سازی های اسرائیل، این اقدام را تهدیدی برای روند صلح دانستند. در اظهاراتی جداگانه، بان گی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، نیز در جمع گزارشگران گفت که شهرک سازی های اسرائیل "تلاش ها برای ایجاد یک کشور فلسطینی بادوام را به شدت تهدید می کند. از اسرائیل می خواهم تا حرکت در این مسیر خطرناک را ادامه ندهد".

در اینجا هم دیده می شود که آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل، تنها شد و به تنهایی با این بیانیه همراهی نکرد. دولت اسرائیل به رغم انتقاد ۱۴ عضو از مجموع ۱۵ عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد مجوز ساخت ۶۰۰۰ مسکن جدید در کرانه غربی رود اردن را در 91/9/30 صادر کرد.

سخنگوی کاترین اشتون- هماهنگ کننده سیاست خارجی اتحادیه اروپا- در 91/9/28 در باره ی شهرک سازی اخیر اسرائیل در مناطق اشغالی گفت: "اتحادیه ی اروپا تاکید می کند که چنین شهرک هایی بر مبنای حقوق بین الملل غیرقانونی هستند و سدی شده اند برای رسیدن به صلح در خاورمیانه".

در همین حال، تایمز اسرائیل خبر داد آلیستر برت- معاون خاورمیانه ای وزارت خارجه انگلیس- با صدور بیانیه ای نسبت به دور جدید شهرک سازی های اسرائیل در قدس شرقی واکنش نشان داد و این اقدام را نقض

کنوانسیون ژنو و مصداق جنایت جنگی دانست. به گفته ی برت، ویلیام هیگ- وزیر خارجه انگلیس هفته قبل هم "محکومیت و ناراحتی" خود از طرح اسرائیل برای گسترش ساخت و ساز در مناطق فراتر از محدوده سبز را اعلام کرده بود. وی همچنین طرح‌های جدید اسرائیل برای ساخت و ساز در دو منطقه "گیوات حامتوس" و "گیلو" را تقبیح کرده است.

در بخشی از بیانیه وزارت خارجه انگلیس با اشاره به جنایت جنگی بودن این ساخت و سازها، آمده است: این اقدامات به شدت تحریک‌آمیز هستند و برخلاف کنوانسیون چهارم ژنو انجام می‌گیرند. مطابق بند 49 کنوانسیون ژنو، دولت‌های اشغالگر حق ندارند بخشی از جمعیت خود را به مناطق اشغال شده منتقل کنند و بر همین اساس است که جامعه بین‌الملل ساخت و ساز شهرک‌های اسرائیلی در مناطق فراتر از محدوده سبز، غیرقانونی می‌داند. نقض کنوانسیون ژنو مصوب سال 1949، به عنوان **جنایت جنگی** به شمار می رود و از آن جا که اسرائیل عضو این کنوانسیون است، لذا به دلیل شهرک‌سازی در اراضی اشغالی قدس شرقی و کرانه باختری، جنایتکار جنگی محسوب می شود.

اروین کوتلر- وزیر سابق دادگستری کانادا و از حامیان اسرائیل- می‌گوید اشاره ی برت به کنوانسیون ژنو در حقیقت تشدید تدریجی انتقادات علیه شهرک‌سازی‌های مداوم اسرائیل است. وی همچنین می‌گوید گروه‌های حامی حقوق بشر پیش از این در بیانیه‌های خود از این کنوانسیون برای محکوم کردن اقدامات اسرائیل استفاده می‌کردند، اما دولت‌های غربی تاکنون از به کار بردن لفظ این کنوانسیون در بیانیه‌هایشان در مورد شهرک‌سازی‌ها، خودداری کرده بودند.

وزیر دادگستری سابق کانادا اشتباه می کند. شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه ی 465- اول مارس 1980- ضمن محکوم سازی رفتارهای اشغالگرانه ی اسرائیل، می نویسد:

"یک بار دیگر براین مسأله که معاهده ی چهارم ژنو در مورد حفاظت از شهروندان غیرنظامی در زمان جنگ، در 12 اوت 1949، در مورد اراضی عرب که توسط اسرائیل از سال 1967 اشغال شده اند از جمله بیت المقدس هم تعمیم می یابند، تأکید می کند".

شورای امنیت سازمان ملل سپس با صراحت بیشتری عملکرد اسرائیل در سرزمین های اشغالی را با استناد به کنوانسیون ژنو محکوم می کند. در بند 5 قطعنامه می نویسد:

"تمامی اقدامات صورت گرفته از سوی اسرائیل برای تغییر شاخصه های فیزیکی، دموگرافیک، ترکیب، ساختار نهادی و یا وضعیت اراضی فلسطینی و یا عرب اشغال شده از سال 1967، از جمله بیت المقدس و یا هر بخش دیگری را فاقد اعتبار قانونی شناخته و اذعان می کند که سیاست ها و اقدامات اسرائیل در اسکان بخشی از جمعیت خود و نیز مهاجران جدید در این اراضی به مفهوم نقض عامدانه ی معاهده ی چهارم ژنو در مورد حفاظت از شهروندان غیرنظامی در زمان جنگ بوده و هم مانعی جدی در برابر تحقق یک صلح ماندگار، عادلانه و جامع در خاورمیانه محسوب می شود".

بدین ترتیب، شورای امنیت سازمان ملل نیز اقدام اسرائیل را با استناد به کنواسیون ژنو، مصداق جنایت جنگی به شمار آورده بود. دولت آمریکا- دوران ریاست جمهوری کارتر- این قطعنامه را وتو نکرد. اما دولت اوپاما اینک حتی در مجمع عمومی سازمان ملل نیز به این گونه قطعنامه ها رأی مخالف می دهد.

5 قطعنامه ی دسامبر 2012 علیه اسرائیل و مخالفت آمریکا

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نشست 91/9/28 [پنج قطعنامه](#) ی زیر را علیه اسرائیل به تصویب رساند:

اولین قطعنامه تحت عنوان "اقدامات تاثیرگذار اسرائیل بر حقوق بشر مردم فلسطین در سرزمین های فلسطین اشغالی" با 164 رأی مثبت، 8 رأی منفی (اسرائیل، آمریکا، کانادا، استرالیا، پاناما، جزایر مارشال، میکرونزی، پالائو) و 6 رأی ممتنع به تصویب رسید. در این قطعنامه اقدامات رژیم صهیونیستی در نقض سازمان یافته حقوق بشر مردم فلسطین از جمله استفاده ی مفرط از زور و عملیات نظامی علیه افراد غیرنظامی به خصوص زنان و کودکان، بازداشت و زندانی کردن ظالمانه فلسطینیان، تنبیه دسته جمعی، توقیف اموال، شهرک سازی و گسترش آن، ساخت دیوار حائل، تخریب منازل، مراکز آموزشی و درمانی فلسطینیان، محاصره نوار غزه و استفاده ی گسترده از زور در نوار غزه که منجر به کشته و مجروح شدن تعداد زیادی از مردم فلسطین شده، محکوم شده است.

دومین قطعنامه تحت عنوان "شهرک های اسرائیلی در سرزمین های فلسطین اشغالی و جولان سوریه" از اقدامات اسرائیل در زمینه ی شهرک سازی در بیت المقدس شرقی و نیز ساخت دیوار حائل شدیداً ابراز نگرانی کرده و این اقدامات را به عنوان مصادیق نقض حقوق بین المللی بشردوستانه و قطعنامه های سازمان ملل بر شمرده است. قطعنامه از اسرائیل خواسته ضمن توقف فوری و کامل عملیات شهرک سازی در سرزمین های اشغالی فلسطین و نیز در جولان سوریه، نسبت به اجرای قطعنامه های شورای امنیت در این خصوص اقدام کند. این قطعنامه با 169 رأی مثبت، 6 رأی منفی (اسرائیل، آمریکا، کانادا، جزایر مارشال، میکرونزی، پالائو) و 3 رأی ممتنع به تصویب رسید.

سومین قطعنامه تحت عنوان "کار کمیته ی ویژه تحقیق در مورد اقدامات تاثیرگذار اسرائیل بر حقوق بشر مردم فلسطین و سایر اعراب سرزمین های اشغالی" با 98 رأی مثبت، 8 رأی منفی (اسرائیل، آمریکا، کانادا، استرالیا، جزایر مارشال، پالائو، پاناما، میکرونزی) و 72 رأی ممتنع به تصویب کمیته ی ویژه امور سیاسی مجمع عمومی رسید. در این قطعنامه به کارگیری زور توسط اسرائیل علیه مردم غیرنظامی فلسطین و کشته و مجروح شدن هزاران نفر از آنان، تخریب و توقیف اموال فلسطینیان، تنبیه دسته جمعی آنان و بازداشت و زندانی کردن هزاران فلسطینی محکوم شده و بر ادامه کار کمیته ویژه تحقیق تاکید شده است.

چهارمین قطعنامه تحت عنوان "کاربرد کنواسیون ژنو مربوط به حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ"، مورخ 12 اوت 1949، در مورد سرزمین فلسطین اشغالی و سایر سرزمین های عربی اشغالی، با

171 رأی مثبت، 6 منفی (اسرائیل، آمریکا، کانادا، جزایر مارشال، میکرونزی، پالائو) و 3 ممتنع به تصویب رسید.

پنجمین قطعنامه مصوب مجمع تحت عنوان "**جولان اشغالی سوریه**" که با 168 رأی مثبت، یک رأی منفی (اسرائیل) و 11 رأی ممتنع به تصویب رسید، بر خاتمه اشغال جولان از سوی اسرائیل و اجرای قطعنامه 497 (1981) شورای امنیت مبنی بر عدم به رسمیت شناخته شدن حاکمیت این رژیم بر جولان، تاکید شده است.

گذار از طرح دو دولت به طرح نابودی فلسطین

وقتی به چهار سال زمامداری اوباما می نگریم، تحولی کاملاً مشهود است. او طرح دو دولت را مطلقاً پیگیری نکرده است، اما به جای آن، از دولت اسرائیل حمایت بی چون و چرا به عمل آورده است.

روزنامه ی کریستین ساینس مانیتور در 91/9/16 نوشت که رویکرد آمریکا در قبال طرح عباس در سازمان ملل، نشانگر آن است که این کشور در عمل از موضع "دو دولت" به موضع "نبود دولت" در سرزمین‌های مورد ادعای کنونی دولت اسرائیل متمایل شده است. این تغییر سیاست، یک شبه رخ نداده، بلکه روندی است که از بیست سال پیش تاکنون اندک اندک تحقق پیدا کرده است. از زمان آغاز روند مذاکرات صلح "اسلو" در سال ۱۹۹۳ تاکنون، شمار ساکنان یهودی در شهرک‌های اسرائیلی با افزایش چشمگیر، از ۱۰۹ هزار نفر به ۳۵۰ هزار نفر رسیده است. اما رویدادی که اکنون در حال رخ دادن است، این که شهرک‌های اسرائیلی در حال محاصره ی بیت‌المقدس هستند و این امر، رؤیای فسطینی‌ها برای پایتخت قرار دادن این شهر را روز به روز کمرنگ‌تر می‌کند. اشغال ۶۰ درصد از کرانه باختری توسط اسرائیل، عملاً فلسطین را به جای یک دولت به مجموعه از شهرهای جدا از هم تبدیل کرده است. یک روز پس از رأی‌گیری سازمان ملل، دولت اسرائیل از برنامه‌هایش برای گسترش شهرک‌سازی در منطقه ی "E 1" خبر داد تا از این راه، بیت‌المقدس شرقی را به کرانه باختری پیوند دهد. انجام این برنامه، در عمل آخرین میخ بر تابوت راهکار "دو دولت" خواهد بود.

علل رویکرد دولت آمریکا

ادای دین می تواند به عنوان یک احتمال در نظر گرفته شود. جان راولز - فیلسوف لیبرال - به "یهودستیزی رستگاری بخش" مسیحیان در طول تاریخ پرداخته و فاجعه ی هولوکاست را هم در همین بستر تاریخی توجیه می کند. می گوید: "بدون یهودستیزی مسیحی در طی قرون متمادی - که به ویژه در روسیه و اروپای شرقی بی رحمانه بود - هولوکاست به وقوع نمی پیوست" (جان راولز، **قانون مردمان**، ترجمه ی جعفر محسنی، ققنوس، ص 36). شاید دولت آمریکا خود را در این زمینه مسئول می داند؟ اما نه جنایت هولناک هولوکاست کار دولت آمریکا بود، نه فلسطینیان یهودستیز بودند، نه تأیید اشغالگری و آپارتاید ادای دین به شمار می رود.

البته راولز به دو نمونه از یهودستیزی کشیش های آمریکایی اشاره کرده است. می گوید اسقف اتو دیبلیوس- روحانی برجسته ی پروتستان- در نطق رادیویی به تاریخ 4 آوریل 1933 برای مردم آمریکا، از فرمان تحریم یهودیان که توسط رژیم نازی وضع شد، دفاع کرد. او در پیام محرمانه ای که در عید فصح برای کشیشان قلمرو اسقفی خود فرستاد، گفت: "برادران عزیزم! همه ی ما نه تنها از انگیزه های تازه ای که جنبش خلق از درون آن سر برآورده است باخبریم، بلکه کاملاً با آن همدلی می کنیم. به رغم ظنن بدی که این واژه غالباً پیدا کرده، من همیشه خودم را یهودستیز می دانم. نمی توان غافل بود از این که یهودیان نقش مهمی در همه ی مظاهر مخرب تمدن مدرن ایفا کرده اند" (جان راولز، *قانون مردمان*، ص 81).

تحقیق مشترک جان میر شایمر و استفان والت تحت عنوان "لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا" پاسخ گوی این مسأله است. آنها به طور مستند نشان داده اند که چگونه لابی اسرائیل دولت آمریکا را در خاورمیانه تابع سیاست های خود کرده و به دنبال خود می کشاند. این دو استاد دانشگاه هاروارد و شیکاگو، براین باورند که باید به دنبال "منافع ملی" آمریکا بود و دنباله ی روی آمریکا از اسرائیل، به زیان منافع ملی آمریکا تمام شده و اخلاقاً هم قابل دفاع نیست. این دو نشان داده اند که اسرائیل به هیچ وجه زیر بار دولت مستقل فلسطینی نمی رود، بلکه به دنبال تثبیت اشغالگری است.

نوآم چامسکی ضمن تأیید نظر میرشایمر و والت، نادیده گرفتن نقش نفت و منافع کمپانی های نفتی در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه توسط آن دو را به نقد می کشد. چامسکی در تأیید مدعای خود جمله ی زیر را از استفان زونس به عنوان شاهد نقل می کند:

"منافع بسیار مهم تری از منافع آی پک (یا لابی در کل) در آن چه در منطقه ی خلیج فارس می گذرد نهفته است، از جمله منافع شرکت های نفتی، صنایع نظامی و منافع خاص دیگری که نفوذ لابی ها و فعالیت هایشان از آن چه لابی صهیونیست و هم پیمانان اعانه دهنده اش در رقابت های کنگره لاف آن را می زنند بسیار فراتر است".

میرشایمر و والت در پاسخ نوشته اند:

"ما معتقدیم که سیاست ایالات متحد در خاورمیانه را عمدتاً تعهد به اسرائیل هدایت می کند، و نه منافع نفتی. اگر کمپانی های نفتی یا کشورهای تولید کننده ی نفت سیاست هدایت کننده بودند و اشنگتن سعی می کرد به جای حمایت از اسرائیل از فلسطین دفاع کند. علاوه ی بر آن، ایالات متحد به احتمال یقین در مارس 2003 به جنگ علیه عراق نمی رفت، و دولت بوش تهدید نمی کرد که از نیروی نظامی علیه ایران استفاده خواهد کرد".

مایکل مسینگ در مقاله ای در نیویورک ریویو- 8 ژوئن 2006- ضمن تأیید مدعای اصلی این دو محقق- یعنی نفوذ عظیم و مخرب لابی اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا- شواهد و قرائن بسیار زیاد دیگری از قدرت این لابی بر نمایندگان کنگره و سنا و قوه ی مجریه ارائه کرد و نشان داد که چگونه با پول های هنگفت افراد را به عضویت در می آورند یا می اندازند. او نشان می دهد که هیلاری کلینتون چگونه

توانست بیشترین کمک مالی لابی اسرائیل را برای رفتن سنا جذب کند و در عوض "تقریباً در هر موردی رأی دادن به روش آی پک سعی دارد جبران کند". در ادامه می نویسد:

"این فشار وقتی هیلاری کلینتون تصمیم گرفت برای کسب نمایندگی سنا در نیویورک وارد مبارزه شود بیش تر هم شد. او که می خواست آرای از همه لحاظ مهم یهودیان را به دست آورد، اول مشتاقانه بیت المقدس را "پایتخت ابدی و تقسیم ناپذیر اسرائیل" اعلام کرد و بعد، در تمام طول مبارزه ی انتخاباتی، او و رقیب جمهوری خواه وی، ریک لاتزیو، در کنیسه ها و سخنرانی ها سر این موضوع که کدام یک با سرعت بیش تری موفق به انتقال سفارت [آمریکا] به بیت المقدس خواهد شد مشاجره کردند".

نکته ی جالب توجه این است که هیلاری کلینتون در این زمان بانوی اول آمریکا بود و همسرش بیل کلینتون رئیس جمهور کشور بود. در انتخابات ریاست جمهوری اخیر آمریکا دقیقاً همین موضوع تکرار شد. او باما و میت رامنی در حال رقابت بودند که کدامیک بیشتر به اسرائیل خدمت کرده و خواهند کرد.

جیمی کارتر نشان داده است که اسرائیل هر قرارداد صلحی را هم که امضا کند، بدان عمل نخواهد کرد. به قرارداد کمپ دیوید میان اسرائیل و مصر اشاره کرده و می گوید "شادمانی و سرور ما عمر کوتاهی داشت". وقتی من کاخ سفید را ترک می کردم، اسرائیل موارد مهم را اجرا نکرده بود:

"اسرائیلی ها هرگز هیچ نوع خودمختاری قابل ذکری به فلسطینیان اعطا نکرده و رهبران اسرائیلی حتی به جای عقب کشیدن نیروهای نظامی و سیاسی خود از اراضی اشغالی، سلطه ی خود بر این مناطق را بسط و گسترش دادند" (جیمی کارتر، *فلسطین، صلح نه آپارتاید*، ص 97).

کارتر به خوبی نشان می دهد که "فلسطینیان در شرایط فعلی عملاً در زندانی در درون بخش کوچکی از اراضی خود، که هنوز از آنان گرفته نشده، گرفتار آمده اند" (*فلسطین، صلح نه آپارتاید*، ص 348). آنان زیر سلطه ی آپارتاید اسرائیل قرار دارند. با این همه، لابی قدرتمند اسرائیل نمی گذارد تا مردم آمریکا از این واقعیت های فاجعه بار آگاه شوند:

"در آمریکا به دلیل وجود نیروهای قوی سیاسی، اقتصادی و مذهبی حامی اسرائیل، تصمیمات دولت اسرائیل به ندرت زیر سؤال رفته و یا محکوم می شوند. در شرایطی که صدایی که از درون رسانه های ما شنیده می شود همان صدای مقامات اسرائیل است. یا حداقل صدای غالبی که شنیده می شود چنین صدایی است. شهروندان آمریکایی آگاهی چندانی از آنچه در درون اراضی اشغالی می گذرد، و عواقب آن، ندارند" (*فلسطین، صلح نه آپارتاید*، ص 340).

بیل کلینتون در خاطراتش - *زندگی من* - می گوید وقتی یاسر عرفات و اسحاق رابین برای امضای قرارداد اسلو به کاخ سفید آمدند، پس از مراسم به طور خصوصی از اسحاق رابین پرسیدم چرا قرارداد اسلو را پذیرفت؟ رابین توضیح می دهد که سرزمین های اشغالی مسائل امنیتی فراوانی برای اسرائیل پدید آورده اند. در عین حال اسرائیل دو راه بیشتر در پیش ندارد، ادامه ی اشغال و برقراری رژیم آپارتاید، یا واگذاری سرزمین های اشغالی به صاحبانشان:

"اگر قرار باشد اسرائیل کرانه ی غربی را برای همیشه برای خود نگه دارد، باید تصمیم گرفت آیا به عربهای مقیم آنجا اجازه داده شود در انتخابات اسرائیل شرکت کنند یا نه؛ چون آنانی که در درون مرزهای پیش از سال 1967 زندگی می کردند، چنین حقی را داشتند. اگر فلسطینی ها حق رأی دادن به دست می آوردند، با توجه به تولید مثل بیشتری که داشتند، در عرض چند دهه در اسرائیل دیگر یک ایالت یهودی باقی نمی ماند. اگر حق رأی دادن از آنان سلب می شد، اسرائیل دیگر حکومتی مردم سالار نبود، بلکه کشور با تبعیض نژادی بود. بنابراین، رابین نتیجه گیری کرد که اسرائیل باید از قلمروی اشغالی صرف نظر کند" (بیل کلینتون، *زندگی من*، برگردان محمد رضا رضایی هنجی و میثرا معتضد، نشر البرز، جلد دوم، ص 790).

جیمی کارتر در کتاب خود با شواهد و قرائن کافی توضیح می دهد که اسرائیل راه ضمیمه سازی سرزمین های اشغالی و برقراری رژیم آپارتاید را برگزید. بیل کلینتون که چند سالی واسطه ی مذاکرات مخفیانه ی حافظ اسد- رئیس جمهور سابق سوریه- و دولت اسرائیل برای صلح بود، گزارش مبسوطی از آن مذاکرات ارائه کرده است. می گوید همیشه حافظ اسد عقب نشینی می کرد تا به صلح دست یابد و بلندی های جولان را پس گیرد. اما همیشه اسرائیلی ها پس از مذاکرات بلند مدت، در آخرین دقائق به بهانه های مختلف زیر توافقات می زدند. مسأله این است که اسرائیل نمی خواهد حتی سرزمین های اشغالی پس از 1967 را به صاحبانشان بازگرداند. بسیاری از رهبران دولت اسرائیل از مهاجران شوروی و بلوک شرق سابق بوده اند. بیل کلینتون توجیه شگرف این گروه را بازگو می کند:

"مهاجران روس، به ویژه با پس دادن جولان، مخالف بودند. ناتان شارانسکی که در طی زندانی بودن طولانی اش در شوروی، در غرب به قهرمانی بدل شده و در سال 1998 همراه با نتانیا هو به وای ریور آمده بود، نگرش یهودی های روس را برای من توضیح داد. او گفت که آنان از پهناورترین کشور جهان، به یکی از کوچک ترین کشورهای جهان آمده اند و اعتقاد نداشتند با پس دادن جولان یا کرانه ی باختری رود اردن، اسرائیل را کوچک تر از پیش کنند. افزون بر آن، آنان سوریه را تهدیدی برای اسرائیل به شمار نمی آوردند. اسرائیل و سوریه با هم در حالت صلح به سر نمی بردند؛ اما در حال جنگ هم نبودند. اگر سوریه به اسرائیل حمله می کرد، اسرائیلی ها می توانستند به راحتی در جنگ پیروز شوند. پس چرا باید جولان را پس دهند؟" (بیل کلینتون، *زندگی من*، جلد دوم، ص 1230).

جرج بوش در ژوئن 2002 از راه حل "دو کشور" برای حل نزاع دفاع کرد و از کشور "مستقل" فلسطینی سخن گفت. اما اسرائیلی ها همان طور که پیمان کمپ دیوید را به بایگانی سپردند، پیمان اسلو و نقشه ی راه را هم بایگانی کردند. نوبت که با او باما رسید، در **عمل**، دیگر جز مخالفت با فلسطینیان و دفاع از اسرائیل، چیزی باقی نمانده است. او باما برخلاف نطق قاهره، در مسأله ی فلسطین، بیش از همه ی روسای جمهور سابق آمریکا دنباله رو دولت اسرائیل شده است. گلن گراینوالد طی مقاله ای به نقد افرادی پرداخته است که رابطه ی خدمت گذارانه میان او باما و اسرائیل را از نقاط مثبت ریاست جمهوری وی قلمداد می کنند. ضمیمه سازی سرزمین های اشغالی به اسرائیل، به مهمترین بحث احزاب دست راستی- از جمله لیکود، حزب نتانیا هو- در انتخابات 22 ژانویه 2013 در آمده است.

میرشایمر و والت شواهد و قرائن فراوانی ارائه کرده اند که اسرائیل در ابتدای سال 2000 دولت آمریکا را نه تنها وادار به حمله به عراق می کرد، بلکه به دولت آمریکا فشار می آورد که باید کار سوریه و ایران را یکسره سازد. سوریه امروز به ویرانه ای تبدیل شده است. مردم سوریه که چندین دهه زیر سلطه ی رژیم جنایتکار به سر برده و به شدت سرکوب شده اند، اینک شاهد کلنگی شدن کشورشان هستند.

روزنامه ی معاریو گزارش مرکز تحقیقات سیاسی وابسته به وزارت خارجه اسرائیل را که در نشست اخیر سفرای آن کشور مطرح شده، [منتشر کرده است](#). این گزارش به وضعیت محور مقاومت و پیامدهای بمباران تأسیسات هسته ای ایران توسط اسرائیل پرداخته است. مدعا این است که اگر اسرائیل به ایران حمله کند، سوریه و حزب الله کاری نمی توانند صورت دهند. برای این که:

"جنگ داخلی در سوریه، ارتش این کشور را ضعیف کرده است. اسرائیل دیگر از ورود سوریه برای حمایت از ایران در صورت بروز جنگ، نگرانی ندارد... شانس این که در صورت بروز جنگ، حزب الله نیز به کمک ایران در جنگ علیه اسرائیل بیاید، کاهش یافته است. این مسأله در نتیجه ی بروز مشکلاتی است که برای تأمین اسلحه ی حزب الله بعد از بحران در سوریه ایجاد شده است."

ایران هم زیر سلطه ی رژیم استبداد دینی فقیهان قرار دارد. آنان مردم را سرکوب کرده و برخلاف منافع ملی ایران گام بر می دارند. توازن قوا در کل منطقه به زیان ایران به هم خورده و آیت الله خامنه ای نه تنها حاضر به فهم این مسأله نیست، بلکه با شعارهای **دن کیشوت وار** و **غیرانسانی** کاملاً در مسیری حرکت می کند که به سود دولت اسرائیل تمام می شود (رجوع شود به مقاله ی ["جهان صهیونیستی خامنه ای - احمدی نژاد"](#)). به جای مذاکره ی با دولت آمریکا و حل مسائل و برقراری روابط دوستانه، همچنان معکوس حرکت می کند. مایکل مسینگ در سال 2006 در نقد میرشایمر و والت نوشت:

"از اواسط دهه ی 1990، آی پک بخش اعظم هم خود را مصروف به هشدار دادن علیه سلاح های هسته یی توسط ایران، و تلاش برای سرنگونی آن ها کرده است. میرشایمر و والت روی حمایت لابی از جنگ عراق خیلی تأکید می کنند، اما کار آی پک روی ایران تا همین حالا تأثیری به مراتب بیش تر در واشنگتن داشته است (چرا که ملازم با گفتارها و کردارهای تهاجمی احمدی نژاد بوده است)."

برژینسکی در 91/10/14 در مقاله ای در واشنگتن پست، به صورت پرسشی نشان می دهد که حمله ی نظامی احتمالی آمریکا به ایران به خاطر اسرائیل است. می پرسد:

"اسرائیل بیش از ۱۰۰ سلاح هسته ای دارد. آیا این فرضیه منطقی است که ایران ممکن است به اسرائیل حمله ی نظامی کند، در حالی که دستیابی ایران به سلاح های هسته ای به باور کارشناسان دست کم چند سال دیگر طول خواهد کشید؟"

سپس توضیح می دهد که تهاجم به ایران به تنهایی بیشتر آمریکا منتهی [خواهد شد](#):

" عملکرد اخیر ایالات متحده در سازمان ملل متحد در قبال تقاضای فلسطین برای عضویت در سازمان ملل، مورد اعتراض گسترده ی کشورهای عضو این سازمان قرار گرفت. در واکنش به اعتراض آمریکا

و اسرائیل به تقاضای عضویت فلسطینیان در سازمان ملل، از ۱۸۸ کشور، تنها ۷ کشور با اعتراض آمریکا و اسرائیل هم صدا شدند. اقدام نظامی احتمالی علیه ایران نیز قاعدتاً به انزوای بیشتر ایالات متحده در جامعه ی جهانی خواهد انجامید، و احتمال آن وجود دارد که دبیر کل سازمان ملل، آمریکا را به سبب اعلام جنگ علیه ایران محکوم کند، که برای وجهه ی جهانی آمریکا نامطلوب و مخرب خواهد بود".

فقط کارتر و برژینسکی و کلینتون و... از قدرت لابی اسرائیل و سیطره ی آنها سخن نگفته اند، وزیر دفاع پیشنهادی جمهوری خواه اوباما- یعنی هیگل- نیز در مصاحبه ی با آرون دیوید میلر در سال 2008 گفته است:

"واقعیت سیاسی این است که لابی یهودی افراد زیاد را در آمریکا با ترس و تهدید خاموش کرده است و در واشنگتن هر گونه اظهار نظری درباره ی اسرائیل گونه ای توهین به مقدسات به شمار می آید".

لابی اسرائیل یکی دیگر از جملات هیگل را نیز دال بر "ضد اسرائیلی" و "ضد یهودی" بودن او گرفته اند. آن جمله به قرار زیر است:

"من یک سناتور آمریکایی هستم، نه یک سناتور اسرائیلی... اولویت نخست من همان است که به خاطرش در سنا به قانون اساسی ایالات متحده سوگند یاد کردم، به قانون اساسی ایالات متحده، نه به یک رئیس جمهور، نه به یک حزب، نه به اسرائیل".

جان راولز نیز به خوبی توضیح داده است که لابی ها با کنگره ی آمریکا چه کرده اند. می نویسد:

"یک مثال در خور ذکر تأمین بودجه ی عمومی برای انتخابات و تریبون های بحث سیاسی عمومی است، که بدون آن شکوفایی سیاست عمومی بخردانه بعید است. وقتی سیاستمداران از لحاظ بودجه های مبارزاتی ضروری مرهون رأی دهندگان خویش هستند، و توزیع بسیار نابرابر درآمد و ثروت در فرهنگ واقع در پس زمینه حکمفرماست، و در ضمن ثروت کلان در اختیار قدرت اقتصادی شرکتی یا گروهی قرار دارد، آیا مایه ی تعجب است که قانونگذاری کنگره، در واقع به دست عوامل فشار صورت می گیرد و کنگره به مجلس چانه زنی برای خرید و فروش قوانین تبدیل می شود؟" (جان راولز، قانون مردمان، ص 82).

خوب یا بد، اسرائیل و لابی قدرتمندش در تعیین سیاست خارجی آمریکا در منطقه نقش چشمگیری دارند. مسأله ی اصلی نیروهای دموکراسی خواه، مسأله ی حفظ ایران و ایرانیان است. اگر ایران همانند سوریه کلنگی شود، دموکراسی و حقوق بشر و آزادی در کار نخواهد بود، میلیون ها کشته و زخمی و آواره و تجزیه در انتظارمان خواهد بود (در مقاله ی "دیدار خامنه ای و دیپلمات سابق آمریکایی" نشان داده شده است که دولت آمریکا تاکنون بارها مدعای دولت اسرائیل را رد کرده است). مذاکره ی با آمریکا و حل مسائل نه تنها می تواند این خطر را رفع کند، بلکه- همانند پیمان هلسینکی- می تواند به گذار به دموکراسی و بهبود وضعیت حقوق بشر منتهی شود.

پروژه ی گذار ایران به دموکراسی، بدون تحلیل توزان قوا در منطقه و سیر تحولات منطقه ناممکن است. نمی توان چشم ها را بست و نقش بازیگران بین المللی و منطقه ای در تحولات منطقه را نادیده گرفت و از

تحلیل حذف کرد. بازیگران بین المللی (آمریکا، روسیه، چین، اروپا) و منطقه ای (عربستان سعودی، قطر، امارات، ترکیه، اسرائیل، و...) نقش تعیین کننده ای در تحولات منطقه دارند. تحولات منطقه ربط وثیقی به یکدیگر داشته و هر حرکتی در کشوری، موجب تغییر توازن قوا در دیگر کشورها خواهد شد. به تعبیر دیگر، صفحه ی شطرنج فقط دارای یک مهره- یعنی رژیم جمهوری اسلامی- نیست، مهره های بسیار مهمتری در صفحه حضور دارند و متأسفانه جمهوری اسلامی نقش ایران را به مهره ی سرباز تقلیل داده است.

بازیگران بین المللی و منطقه ای هم باید به پیامدهای ناخواسته ی کنش های خود بنگرند. به دو نمونه ی زیر بنگرید:

الف- مصر: عصام عریان- از رهبران اصلی اخوان المسلمین و مشاور مرسى- در روز اول ژانویه ی 2013 در مصاحبه ی با تلویزیون مصری "ان تی وی" گفته است:

"تا 10 سال دیگر فلسطین آزاد شده و اسرائیل از بین خواهد رفت و اشغالگران باید به سرزمین های اصلی خود بازگردند. به دلیل از بین رفتن اسرائیل در 10 سال آینده از یهودیان مصری تبار می خواهم که به کشور اصلی خود، مصر باز گشته و سرزمین کنونی اسرائیل را برای فلسطینی ها رها کنند. ایدئولوژی صهیونیسم به شکست انجامیده و یهودیان باید فلسطین را ترک کنند، تا راه برگشت پناهندگان فلسطینی هموار شود. آوارگان فلسطینی باید به کشورشان بازگردند و مهاجران یهودی نیز می بایست به کشورهای اصلی خود بروند".

ب- سوریه: مهمترین مخالفان در حال جنگ با دولت جنایتکار و سکولار سوریه، اسلام گرایان هستند. اسلام گرایانی که اخوان المسلمین طیف میانه رو آنان است و سلفی ها و القاعده طیف تندرو آنان (مورد حمایت قطر و عربستان و ترکیه). آمریکا مجبور شد تا یک گروه از آنان را "تروریست" اعلام کند. شورای حقوق بشر سازمان ملل و دیگر نهادهای حقوق بشری بارها آنان را به "جنایات جنگی" و "جنایت علیه بشریت" متهم کرده اند (رجوع شود به مقاله ی "افغانستان کردن سوریه"). پیروزی آنها به سود آمریکا و اسرائیل خواهد بود.

گسیل داشتن نیروهای جهادی به افغانستان و تشکیل طالبان و القاعده به زیان آمریکا تمام شد (رجوع شود به مقاله "القاعده ی خوب، القاعده ی بد"). اینک نیز باید به یاد داشت که کلنگی کردن منطقه به سود اسرائیل، ممکن است نتیجه ی معکوس داشته باشد و موجب تقویت نیروهای سلفی، چون طالبان و القاعده شده و به زیان آمریکا و اسرائیل تمام شود. شیمون پرز- رئیس جمهور اسرائیل- در گفت و گوی با نیویورک تایمز 10 ژانویه ی 2013 با توجه به تحولات منطقه (بهار عرب و برآمدن اسلام گرایان)- گفته است: پول به فلسطینیان انتقال پیدا خواهد کرد و تسلیحات به طور قاچاق به آنها داده خواهد شد و هیچ کس نخواهد بود که این جریان را متوقف کند. اکثر جهان از فلسطینی ها حمایت خواهد کرد و اقداماتشان را موجه به شمار خواهد آورد. تندترین انتقادهای علیه ما صورت خواهد گرفت، و به طور نادرستی به ما

برچسب کشور نژادپرست خواهند زد. اگر یک تحریم علیه ما وضع شود، اقتصاد ما به شدت زیان خواهد دید.

منبع: رادیو زمانه، 1391/10/21